





دانشگاه اصفهان

دانشکده زبان و ادبیات فارسی

گروه ادبیات فارسی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی ادبیات فارسی تحت عنوان

بررسی طنز در شعر دوره مشروطه

با تأکید بر اشعار نسیم شمال، دهخدا و ایرج میرزا

استاد راهنما:

دکتر محسن محمدی فشارکی

استاد مشاور:

دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد

پژوهشگر:

حسین باقری

مهر ماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق
موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه
اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی

آقای حسین باقری

تحت عنوان

بررسی طنز در شعر دوره ی مشروطه با تأکید بر اشعار نسیم شمال، دهخدا و ایرج میرزا

در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۳ توسط هیأت داوران زیر بررسی و بادرجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر محسن محمدی فشارکی با مرتبه ی علمی استادیار امضا

۲- استاد مشاورپایان نامه دکترسید علی اصغر میرباقری فرد با مرتبه ی علمی دانشیار امضا

۳- استاد داور داخل گروه دکتر زهره نجفی با مرتبه ی علمی استادیار امضا

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر مرتضی رشیدی با مرتبه ی علمی استادیار امضا

امضای مدیر گروه

دکتر حسین آقا حسینی

گروه ادبیات فارسی



چکیده

دوره‌ی مشروطه یکی از دوره‌های بسیار مهم تاریخ است که در آن برای اولین بار در تاریخ ایران اندیشه‌هایی مانند رهایی از استعمار و استبداد، حکومت قانون، آزادی و برابری در جامعه مطرح شد. یکی از ابزارهای بسیار مهم روشنفکران در این دوره برای نشر و رواج افکار مترقیانه سرودن شعر و نشر آن در بین توده‌های مردم بود. یکی از انواع این اشعار شعر طنزآمیز بود. هرچند طنز از دیرباز در شعر و ادب فارسی سابقه داشت اما در این دوره کارویژه‌ی خاصی پیدا کرد و در خدمت اهداف خاص اجتماعی قرار گرفت.

شعر طنزآمیز یکی از انواع شعر غنایی است که ظهور آن به ویژه بعد و همزمان با انقلاب مشروطه‌ی ایران منشا تحولات مهمی در ادبیات فارسی شده است. در این پایان‌نامه به نقد و بررسی طنز و به تبع آن هجو و هزل در دوره‌ی مشروطه پرداخته شده است. ابتدا چون تعریف دقیقی از این سه اصطلاح مذکور وجود نداشت با بررسی آثار و گفته‌های صاحب نظران تعاریف نسبتاً دقیقی از آنها ارائه گردید و بر اساس این تعاریف به سیر تاریخی این سخنان شوخ طبعانه به طور اختصار اشاره شد و از میان شاعران طنزپرداز دوره‌ی مشروطه سه تن از برجسته‌ترین آنها یعنی نسیم شمال، دهخدا و ایرج میرزا برگزیده شده‌اند و شعر آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

در این تحقیق مشخص شد که طنز سخنی است انتقادی و خنده‌آور که به قصد اصلاح و تکامل جامعه بیان می‌گردد. در این میان موضوعاتی و مضامینی که شاعران عصر مشروطه بیشتر بدان پرداخته‌اند مضامین سیاسی اجتماعی و فرهنگی است که در عصر مشروطه با توجه به حرکت همه‌جانبه‌ی جامعه به سمت رسیدن به حکومت قانون و آزادی و رهایی از استبداد و استعمار، جزو مطالبات روشنفکران و طرفداران مشروطه بوده است.

کلید واژگان: طنز، هجو، هزل، انقلاب مشروطه، شعر

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	مقدمه
6	تعریف مسئله و بیان سئوالات اصلی تحقیق

فصل اول: تعاریف

9	1-1- تعاریف و نقد و بررسی آنها
10	1-1-2- هجو
11	1-1-3- ویژگی ها یا عناصر اصلی و مهم تعاریف هجو
12	1-1-4- توضیح و تفسیر ویژگی های هجو
18	2-2- طنز
18	1-2-1- تعاریف طنز
19	2-2-2- ویژگی ها یا عناصر مهم تعاریف طنز
20	3-2-1- توضیح و تفسیر تعاریف طنز
28	3-1- هزل و مطایبه
28	1-3-1- تعاریف هزل
29	2-3-1- ویژگی ها یا عناصر مهم تعاریف هزل
30	3-3-1- توضیح و تفسیر تعاریف هزل
32	4-1- ارائه ی تعاریف پیشنهادی
33	1-4-1- تعاریف پیشنهادی برای طنز هجو و هزل
33	2-4-1- تفاوت ها و شباهت های طنز، هجو و هزل با یکدیگر
35	3-4-1- خلاصه فصل اول-تعاریف

فصل دوم: سیر تاریخی هجو و طنز و هزل در ادبیات فارسی به طور مختصر

36	1-2- سیر تاریخی هجو، طنز و هزل تا پیش از انقلاب مشروطه
53	2-1-2- بعضی ویژگی های این دوره
54	1-2-2- عوامل و مقدمات اجتماعی و ادبی مقارن انقلاب مشروطه در ایجاد ادبیات طنز آمیز
59	2-2-2- پاره ای از ویژگی های این دوره
59	3-2- سیر مختصر ادبیات شوخ طبعانه در دوره مشروطه

4-2- خلاصه فصل دوم- سیر تاریخی 62

فصل سوم: بررسی آثار طنز پردازان مورد بحث (نسیم شمال، دهخدا و ایرج میرزا)

3-1-1- نسیم شمال و زندگی او 64

3-1-2- مضامین اصلی شعار طنز آمیز نسیم شمال 65

3-1-2-1- مضامین سیاسی 66

3-2-1-2- مضامین اجتماعی 72

3-2-1-3- مضامین فرهنگی 75

3-1-3- خصوصیات سبکی و زبان اشعار نسیم شمال 77

3-1-4- شگردهای ایجاد طنز در اشعار نسیم شمال 84

3-1-5- چند نکته در مورد نسیم شمال و شعر او 92

3-2-1- دهخدا و زندگی او 93

3-2-2- بررسی اشعار طنز آمیز دهخدا 95

3-2-2-1- بررسی مضامین و موضوعات مهم اشعار طنز دهخدا 95

3-2-2-2- ویژگی های سبکی و زبان اشعار دهخدا 99

3-2-2-3- شگردهای ایجاد طنز در اشعار دهخدا 100

3-3-1- ایرج میرزا و زندگی او 102

3-3-2- ویژگی های هجو در دیوان ایرج میرزا 105

3-3-3- هزل و مزاح در آثار ایرج میرزا 109

3-3-4- ویژگی های اشعار طنزآمیز ایرج میرزا 109

3-3-5- شگردهای ایجاد طنز در اشعار ایرج میرزا 113

فصل چهارم: نتیجه گیری کلی و برخی نکته های خاص

4-1- ویژگی های عمومی طنز پردازان 116

4-2- جامعه و طنز 117

4-3- ویژگی های آثار طنز آمیز 119

4-4- چند نکته قابل توجه دیگر 122

منابع و مأخذ 125

مقدمه

دوره‌ی مشروطه یکی از دوره‌های بسیار مهم و جریان ساز تاریخ کشورمان ایران است. در تاریخ سیاسی ایران، یکی از اتفاقات مهم پیش آمده، صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه قاجار است که در تاریخ چهاردهم مرداد سال 1285 هـ. ش اتفاق افتاد و صدور این فرمان، خود زمینه‌ساز بسیاری از اتفاقات بعدی سیاسی، اجتماعی، ادبی و... شد. یکی از این اتفاقات ظهور ادبیاتی ویژه بود که به نوعی آن را سرآغاز ادبیات جدید و معاصر فارسی می‌دانند.

ادبیات مشروطه، به ادبیات دوره‌ای گفته می‌شود که در آن شاعران، نویسندگان و اصحاب هنر، ادبیات را وسیله‌ای برای بیان اهداف سیاسی و اجتماعی خود، از جمله تنویر افکار مردم، آزادی و استقرار مشروطیت، قرار داده بودند؛ این دوره از نظر زمانی بین سالهای 1280 تا 1299 هـ. ش را دربرمی‌گیرد.

آنچه از بررسی تاریخ دوست ساله‌ی ایران برمی‌آید، آن است که در دوران حکومت پنجاه‌ساله‌ی ناصرالدین شاه بخصوص اواخر آن یک دوره‌ی مستبدانه پدید آمد و خاندان قاجار برای آنکه بتوانند حرکت‌های مردمی را در هر جا و هر مکانی ساکت کنند، رویه‌ای مستبدانه در پی گرفتند. غافل از آنکه به سبب رفت و آمد روشنفکران جامعه به اروپا و دیدن رشد و شکوفایی ممالک اروپایی، این ذهنیت در جامعه پدید آمده که لازم است در کشوری چون ایران که به نوعی شاهراه میان غرب و شرق محسوب می‌شد، یک حرکت نوین و جدید پیش آید.

ایرانیان دوره‌ی مشروطه، در اثر آشنایی با اروپا و کشورهای دیگر به عقب ماندگی‌های خود در زمینه‌ی ساختارهای اقتصادی و سیاسی پی برده و مشکل اساسی را در نبود قانون و وجود حکومت استبدادی دریافتند، لذا برای حاکم شدن بر سرنوشت خود - دموکراسی - و ایجاد قانون و آزادی خواستار مشروطه شدند و این خواست‌ها را در بستر شعر، طنز، داستان، نمایش‌نامه و گسترش دادند.

چنانچه در این بین روشنفکرانی چون «حاج زین‌العابدین مراغه‌ای»، «عبدالرحیم طالبوف»، «میرزا فتحعلی آخوندزاده»، «میرزا ملکم خان»، «میرزا آقاخان کرمانی» و «سید جمال‌الدین اسدآبادی» و... با نوشتن مطالبی در روزنامه‌هایی چون «جبل‌المتین»، «چهره‌نما»، «حکمت» و هم چنین نگارش رمان‌هایی چون «سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ» و «مسالک‌المحسنین» و نیز سخنرانی‌های تکان دهنده و اثرگذار مرحوم «سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، خود به خود باعث بیداری مردم در اواخر دوران حکومت ناصرالدین شاه شد و این چنین در بین طبقات مردم یک حرکت به ظاهر پنهان سیاسی را علیه حکومت وقت ایجاد کرد. این حرکت پنهانی

مردم در دوران حکومت مظفرالدین شاه با به چوب بستن تعدادی از تاجران تهرانی به خاطر گران شدن قیمت قند توسط علاءالدوله، حاکم تهران به اوج خودش رسید و اغلب روحانیان و در کنار ایشان روشنفکران با ایراد سخنرانی‌ها و نگارش مطالب مختلف خواهان تاسیس عدالتخانه و نیز رفع اختیارات بیش از حد شاه شدند که خود به خود باعث آن شد که مظفرالدین شاه به اجبار فرمان مشروطه را امضاء کند اما این پایان کار نبود. زیرا محمدعلی شاه، پسر مستبد مظفرالدین شاه پس از به حکومت رسیدن به همراهی وزیر خود اتابک اعظم، وزیر زمان ناصرالدین شاه، بار دیگر تلاش کرد جو خفقان را در سراسر ایران گسترش دهد. به همین دلیل و به دستور وی لیاخوف روسی، رئیس نظمیۀ آن زمان تهران و فرمانده سربازان قزاق، مجلس را در بهارستان به توپ بست و همین حرکت عجولانه شعله‌های انقلابی را پدیدار ساخت که از آن به نام انقلاب مشروطه یاد می‌شود. انقلابی که از شهرهایی چون تهران و تبریز آغاز شد و در مناطقی چون گیلان و اصفهان امتداد یافت و سرانجام آن شد که محمدعلی شاه از حکومت خلع و پسر خردسالش، احمدشاه جانشین وی شد.

بی‌تردید انقلاب مشروطه و نیز حوادث بعد از چهارده مرداد سال 1285 هـ. ش در اشکال گوناگون قابل بررسی است که در این رساله تلاش می‌کنیم از بعد ادبی آن به کنکاش کوتاهی بپردازیم. اما قبل از آن لازم است به این نکته اشاره کنیم که قبل از انقلاب مشروطه، ادبیات، دیگر دوران باشکوه خود را از دست داده بود، هر چند عده‌ای تحت عناوینی چون دوران بازگشت تلاش می‌کردند، ادبیات دوران سعدی، حافظ، مولوی، فردوسی و... را زنده کنند و در این بین به شیوه و تقلید از آنها اشعاری می‌سرودند و یا نوشتاری به رشته تحریر در می‌آوردند، اما در این راه چندان موفق نبودند. فی‌المثل اشعاری که «فروغی بسطامی» به تقلید از غزلیات سعدی می‌سراید، «منشآت» که «قائم مقام فراهانی» به تقلید از گلستان سعدی می‌نویسد و ادبیاتی که «قآنی» به تقلید از شاعران گذشته می‌سراید، چندان مطلوب و دل‌چسب نمی‌باشند. پس در این بین وقتی شاعران با استقبال چندانی از جانب مخاطبان روبرو نمی‌شوند، به ناچار ادبیات را در خدمت دربار و درباریان قرار می‌دهند و محافل شعری چون دربار فتحعلی‌شاه قاجار و نیز ناصرالدین شاه پدید می‌آید که شعر بیشتر در خدمت درباریان و یا در خدمت فردیت است تا اینکه برای جامعه ثمربخش باشد.

در این اوضاع و احوال لازم است یک اتفاق جدید بیفتد. اما دوران خفقان حکومت قاجاریه از یک طرف و تنگ نظری برخی شاعران به ظاهر صاحب سبک آن دوران از طرفی باعث می‌شود که هرگونه فریاد ادبی نو و جدیدی در همان نطفه خفه شود. جالب آنکه هر گاه شاعر یا نویسنده‌ای قلم برمی‌دارد و به تقلید از بزرگان ادبی اروپا مطلبی می‌نویسد، آن چنان مورد تحقیر قرار می‌گیرد که دیگر کسی جرات این کار را پیدا نمی‌کند و این چنین ادبیات در یک دوران رکود و دور خود چرخیدن حرکت می‌کند.

متفکران مشروطه دریافتند که برای بیدار کردن مردم و آگاه کردن آنان نسبت به پیشرفت جامعه، باید با کهنه‌ها جنگید و هر چه بیشتر راه را برای «نو» گشود. بنابراین، ادبیات مشروطه در جریان جدال با ادبیات کهنه، شکل و جان می‌گیرد و به همین دلیل از همه جهت - چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا - نو و سنت شکن است. بنابراین دو جنبه اساسی ادبیات مشروطه، نقد ادبیات گذشته و طرح ادبیات نو است. این نقد و طرح، در عرصه زبان، اسلوب، شیوه ی بیان و محتوا مطرح می‌شود.

در عرصه ی محتوا، شاعر و نویسنده با دیدگاهی انتقادی به مضامین و موضوعات ادبی گذشته می‌نگرد و در پی موضوعات جدید است. موضوعاتی نظیر «وطن»، «آزادی»، «قانون»، «فرهنگ نو و تعلیم و تربیت جدید»، «ستایش علوم جدید»، «زن و مسئله برابری او با مرد»، «انتقاد از اخلاقیات سنتی» و «مبارزه با خرافات مذهبی (و گاهی خود مذهب)» از موضوعات برجسته ی ادب مشروطه است؛ به طوری که انتقاد از سنت‌ها، گاه حالت افراطی داشته و به گونه‌ای تعمدی یا سهل‌انگارانه مابین سنت‌های قدسی و تعلیم دینی از یکسو، و رسوم متخجر و غلط، و ساختار فرتوت استبداد کلاسیک ایران از سوی دیگر، تفاوتی نمی‌گذارد و تحت لوای مبارزه با مظاهر فساد و انحطاط قاجاری، به سنت ستیزی، دین‌گریزی و ... روی می‌آورد.

در عرصه ی زبان، ورود مضامین و موضوعاتی از این دست به قلمرو ادبیات پارسی به جست و جوی زبانی انجامید که در خور رویارویی با این گونه مفاهیم و اندیشه‌ها باشد. هدف متفکران مشروطه وارد کردن مردم - توده مردم - به اجتماع و سیاست بود، بنابراین باید با زبان آنها، با ایشان سخن گفته می‌شد. بدین سان نثر و شعر فارسی برای برآوردن یک نیاز اجتماعی عمیق به زبان کوی و برزن نزدیک می‌شود. واژگان بازاری و عوام در شعر و نثر جاری می‌شود.

در اسلوب و شیوه ی نگارش نیز تحول رخ داد. تمام نویسندگان و متفکران مشروطه، در تمام زمینه‌های ادبی به نوعی رئالیسم برهنه معتقد بودند. آنان چه در شعر و چه در نثر، معتقد به افاده ی رئالیستی مطالب بودند و هر نوع شیوه ی غیر رئالیستی در آثار آنان مطرود بود. شعر دوره ی مشروطه ویژگی‌هایی متفاوت با شعر سنتی دارد. در حوزه محتوا و اهداف، شعر، دربار را ترک می‌گوید و به کوی و برزن می‌آید و سرشار از خون و فریاد، گرمی زندگی و آرمان است.

تمام موضوعاتی که در بالا به آنها اشاره شد، در قالب شعر مطرح و ارائه گردید. زبان شعر نیز بسیار ساده و عامیانه شد، واژه‌های غربی نیز به درون آنها راه یافت. در حوزه ی صور خیال، شعر مشروطه آنقدر پر شور و ترفند بود که جایی برای صور خیال باقی نگذاشت. شاعران این دوره به نوآوری در حیطه صور خیال اهمیتی نمی‌دهند. و در عرصه ی شکل و قالب شعر، شکل شعر، همان قالب‌های سنتی فارسی است با تفاوت‌هایی از جمله اینکه: در

این دوره قالب مستزاد بسیار رواج پیدا می‌کند، قصیده از مقبولیت عام برخوردار نیست، غزل هم در این دوره کمتر سروده می‌شود؛ در مقابل «تصنیف» یکباره شکوفا شده، رواج بسیار می‌یابد.

وقتی مظفرالدین شاه به اکراه فرمان مشروطه را امضاء می‌کند، اولین نسیم روح بخش ادبی در جامعه آن زمان وزیدن می‌گیرد و شاعران و نویسندگان به خودشان جرات می‌دهند که این پوستین کهنه گرایی را از تن به در کنند و اوج این کارشان زمانی است که محمدعلی شاه قاجار از کار برکنار می‌شود و کمیته‌ای تحت عنوان کمیته‌ی انقلاب مشروطه زمام امور را مدتی در اختیار می‌گیرد. بعد از این دوران است که شعر از آن حالت درباری و نیز فردیت خارج شده و به میان مردم کوچه و بازار می‌آید. نثر نیز از آن حالت دشوار و به اصطلاح متکلف بیرون آمده، ساده و روان می‌شود تا همگان بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. جالب آنکه در شعر و نثر این دوران برای اولین بار مسائل و اتفاقات اجتماعی بیان می‌شود و شاعران و نویسندگان نزد خودشان این رسالت را احساس می‌کنند که به عنوان روشنفکران جامعه لازم است چشم و گوش همه را به واقعیات روز روشن‌تر و بیناتر کنند. حال در این بین عده‌ای هم چون «سید اشرف‌الدین گیلانی» مورد آزار قرار می‌گیرند و یا عده‌ای چون «میرزاده عشقی» جان خودشان را از دست می‌دهند. اما حرکت باید ادامه پیدا کند تا رفته رفته جامعه و افراد آن بیدارتر شود.

در ادامه باید اذعان داشت یکی از شاخصه‌های ادبیات مشروطه پدیدار شدن جدی طنز است. البته این به آن معنا نیست که قبل از آن طنز وجود نداشت بلکه به این معناست که در این زمان طنز حالتی اجتماعی و به تبع آن انتقادی پیدا می‌کند و به جای آنکه چون گذشته فرد را مورد انتقاد قرار دهد، جامعه و دستگاه حکومتی را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. شاعرانی چون نسیم شمال و دهخدا پیشرو این حرکت ادبی هستند.

افکار و اندیشه‌های نو و نتایج آنها در انقلاب مشروطیت، نه تنها ساختار سیاسی و اجتماعی را دگرگون ساخت، بلکه در زمینه‌های ادبی و هنری نیز دیدگاه‌های تازه‌ای، فراروی نویسندگان و شاعران گشود. انقلاب مشروطیت ادبیات را از دربارها و حصارهای بلند مضامین کهن، مانند مدح و غزلهای عاشقانه رها ساخت و در دسترس مردم قرار داد و آن را وسیله‌ای برای بیان دردها و مصائب اجتماعی و زبان درد دل مردم ساخت. موضوع نوشته‌ها و اشعار از چارچوبهای کهن خارج شد و مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی مردم در آنها ظاهر گشت. در این تحول ادبی، نوشته‌های طنزآمیز، نقش مهم و جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و رسالت سنگین انتقاد از حاکمان و ظالمان و نابسامانیها و بی‌رسمیهای اجتماعی را تا حدود زیادی بر دوش کشیده‌اند.

در آستانه‌ی انقلاب مشروطه تحولات سیاسی اجتماعی موجب انتقال شعر از دربار به میان مردم شد و این تحول شگرفی بود که برای اولین بار اتفاق می‌افتاد. در این شرایط گویندگان خود را موظف به رعایت زبان مخصوص

مردم نموده، زبان سابق خود را کنار گذاشته وارد حوزه ی تازه ای شدند. در این راستا طنز و هجو نیز رشد روز افزون داشته و با وارد شدن واژه ها و مثل ها و گفتارهای روزمره که تاکنون جایی در شعر نداشت، به مایه های طنز شعر و نثر افزوده شد. به ویژه که روشنفکران ایرانی به خوبی آگاهی داشتند شعر یکی از مهمترین عوامل مؤثر در بیداری ملت‌هاست و ساده ترین و شناخته شده ترین وسیله ای است که می شود با آن روح قهرمانی و حماسی و اندیشه های آزادیخواهانه وطن پرستانه را در ملت نا آگاه و بی خبر و خواب آلود ایران دمید. به همین دلیل در کنار اشعار و نثرهای پخته و ادیبانه ی خواص، نوعی شعر و نثر ساده و عوام فهم به وجود آمد که از هزل و طیب و طنز چاشنی داشت یعنی حقایق و مسایل مهم اجتماعی را برای اینکه همه مردم فهم کنند لباس مزاح و شوخی و هزل می پوشانیدند یا در قلب آهنگهای شناخته شده در بعضی سروده ها و نوحه ها و تصنیف ها و لالایی ها و نفرین نامه ها می ریختند تا به شیرینی و سهولت قبول عام یابد.

طنزهای مطبوعاتی را اغلب در قالب مستزاد و مسمط و مثنوی های کوتاه و قطعه می سرودند. البته از قالب غزل و قصیده نیز استفاده می شد. در این قالبها از اوزان ساده و کوتاه و ضربی استفاده می شد که عوام الناس در آن قالبها با نوحه ها، تصنیف ها، سروده ها، ترانه ها، لالایی ها و ... آشنایی داشتند. خصوصاً که زبان این طنزها اغلب ساده و نزدیک به لهجه ی محاوره بود که از اصطلاحات و ضرب المثلها و کنایه ها و تمثیل های متداول بین عوام الناس مایه و چاشنی داشت. و در آنها ذوق و سلیقه و تمایلات و آرزوهای مردم انعکاس می یافت و نه تنها حوادث و اتفاقات و جریان های سیاسی و اجتماعی روز را بازگو می کرد بلکه با کنایه و اشاره ها ضعف های موجود را به رخ مسئولان و اولیای امور می کشید و آنان را با طنز و طعن مورد ریشخند قرار می داد. به واقع شعر و بطور ویژه شعر طنزآمیز دوره ی مشروطه، که دهان به دهان در بین مردم می گشت و پخش می شد در غیاب رسانه های مدرن امروزی، بار اطلاع رسانی و تبلیغی انقلاب مشروطه را به دوش می کشید و این نقش تازه ای بود که شعر طنزآمیز آن را بر عهده گرفته بود.

با پژوهش در ادبیات مشروطه به موارد وسیعی از طنز، هجو و هزل بر می خوریم. به نوعی که می توان حضور طنز و هجو و هزل در ادبیات این دوره را یکی از ویژگی های بسیار بارز ادبیات دوره ی مشروطه دانست. تا قبل از دوره ی مشروطه، هجو و هزل در ادبیات فارسی بسیار بود. اما کارویژه و نقشی که این سخنان شوخ طبعانه در ادبیات و جامعه برعهده داشتند به مانند دوره ی مشروطه نبود. در این دوره سخنان شوخ طبعانه از حالت شخصی و تمسخر فراتر رفت و رنگ و بوی اجتماعی به خود گرفت. شاید با اندکی تسامح در تعبیر بتوان گفت در یک نگاه اجتماعی، سیر حرکت سخنان شوخ طبعانه در ادبیات فارسی از هجو به طنز است یعنی از انتقادی با انگیزه های شخصی و در اغلب موارد کوچک به یک انتقاد وسیع سیاسی و اجتماعی.

برای بررسی بیشتر باید ابتدا طنز را شناخت تا پس از آن بتوان مصادیق آن را در ادبیات مشروطه جستجو کرد. اما در متون مختلف درباره جایگاه و تفاوت هجو و طنز و هزل تعاریفی دقیقی ارائه نشده است. به گونه‌ای که گروهی هجو را بعنوان یک نوع و طنز و هزل را در ذیل آن قرار داده‌اند. گروهی دیگر هر سه را تحت عنوان شعر انتقادی یا شوخ طبعی آورده‌اند و غیره؛ که به نظر می‌رسد هیچکدام دقیق نیست. آنها که هجو را به عنوان یک نوع اصلی فرض کرده‌اند و هزل و طنز را فرع آن دانسته‌اند؛ تفاوت آشکار این سه نوع سخن را در اغراض و اهداف و حتی در صورت و شکل ارائه، نادیده گرفته‌اند و آنان که نام شعر انتقادی یا شوخ طبعی بر آنها نهاده‌اند، نامگذاری درستی انجام نداده‌اند؛ چون سخن انتقادی در همین سه نوع خلاصه نمی‌شود و پاره‌ای از این نوع نوشته‌ها نیز جنبه‌ی انتقادی ندارند بلکه جنبه‌ی تخریبی یا سرگرمی دارند.

ارائه‌ی تعریفی دقیق و تعیین حد و مرز به دلیل آمیختگی، نزدیکی و تشابه زیاد آثار در این موضوع، کاری بسیار مشکل است؛ زیرا، از طرفی در آثار تحقیقی گذشتگان و متأخران، اصطلاحات گوناگونی برای سخنان خنده‌آور و شوخ طبعیهای شاعران و نویسندگان بکار رفته است. مانند: طنز، هجو، هزل، فکاهی، ظرافت، مطایبه، طیت، قدح، لطیفه، لغو، لودگی، طعن، نکوهش، کنایه، مزاح، مضحکه، بذله، کمدی و غیره، که مصادیق آنها در بسیاری از مواقع دقیق نیست و با همدیگر اختلاط دارند؛ و از طرف دیگر، تعاریفی که در فرهنگها و آثار تحقیقی برای این اصطلاحات ذکر شده است؛ به نظر می‌رسد جامع و مانع نیست. بنابراین ما بر آن شدیم که نخست تعاریفی مجزا از هجو، طنز و هزل ارائه دهیم و نقاط اشتراک و افتراق آنها را عیان کنیم.

از آنجایی که یکی از تفاوت‌های اساسی هجو و طنز غرض و هدف غایی آنهاست، یعنی به مرور زمان و در یک سیر تاریخی با تبدیل اغراض شخصی به اغراض اجتماعی و سیاسی، هجو جای خود را به طنز داده است - که این مطلب در بررسی سیر تاریخی هجو، طنز و هزل مشهود است - لذا از تعریف هجو شروع کرده و به طنز رسیده ایم. نگارنده، کوشش بسیاری کرده که تعاریفی نسبتاً دقیق از موضوع ارائه دهد و بعد در حد توانایی و با استفاده از راهنماییهای ارزشمند استادان راهنما و مشاور به تحلیل و بررسی آثار پردازد. مسلم است کاستیهای موجود در رساله از ناتوانی نگارنده و برجستگی آن مرهون تلاش و راهنماییهای استادان بزرگوار می‌باشد.

تعریف مسأله و بیان سئوالهای اصلی تحقیق

دوره‌ی مشروطه از نظر سیاسی و اجتماعی و ادبی یکی از دوره‌های مهم تاریخی معاصر ایران است و حوادث سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این دوره، در ادبیات انعکاس گسترده‌ای داشته است و طنز به عنوان یک نوع ادبی

مورد استفاده اهل ادب، صاحبان ذوق و قریحه برای استفاده و اعتراض قرار گرفته است، سعی می‌شود که با پاسخگویی به سئوالات زیر به بررسی جوانب گوناگون این نوع ادبی پرداخته شود و یا نقد و بررسی ویژگیهای آن، نقش طنز در بیداری ملت ایران در این دوره مشخص گردد.

1- سیر مختصر و شاخص‌های اصلی طنز، هجو و هزل در طول تاریخ ادبیات تا مشروطه چگونه است؟ (در حد بسیار مختصر)

2- سیر تاریخی طنزنویسی در دوره‌ی مشروطه چگونه است و علل رواج آن در این دوره چیست؟

3- در این دوره بیشتر درباره‌ی چه موضوعاتی طنز، نوشته شده و تفاوت بسامد این موضوعات نسبت به یکدیگر چگونه است و علل و عوامل آن چیست؟

4- قالبهای مشهور طنز در این دوره کدامند و علت گرایش به قالبهای خاص چیست و اصولاً ساختار ادبی مطالب طنز چگونه است؟

5- سبک طنزپردازی و شیوه کاربرد شگردهای زبانی در این نوع ادبی چیست؟

سابقه و ضرورت انجام تحقیق

درباره‌ی این موضوع کم و بیش آثاری چاپ شده است که عمده‌ی آنان فقط به جمع‌آوری، گزینش آثار و یا حداکثر به توضیحات اندکی بسنده کرده‌اند؛ ولی به نقد و بررسی همه‌جانبه علمی آن از نظر ساختار ادبی نپرداخته‌اند؛ از آنجا که این دوره، دوره‌ی بیداری ملت ایران است و از نظر اجتماعی و سیاسی اهمیت دارد؛ شناخت و توانایی طنز که یک نوع ادبی و یکی از انواع عمده‌ی ادبیات این زمان است و در این دوره رواج جدی یافته و در بیداری ملت ایران نقش مهمی داشته است، ضرورت دارد.

فرضیه‌های تحقیق

- طنز و هجو در دوره‌ی سبک خراسانی محدود و شخصی است. در دوره‌ی عراقی و هندی گسترده‌تر و مقداری اجتماعی می‌شود ولی در کل محدود و شخصی و بیشتر تمایل به هجو است. اما در دوره‌ی مشروطه کاربرد طنز بسیار وسیع‌تر است و جنبه‌ی سیاسی اجتماعی عمیق‌تری پیدا می‌کند.

- زمینه‌های کاربرد طنز در این دوره به ترتیب اهمیت عبارتند از: مسائل مجلسی، حاکمان سیاسی، زنان، بی‌سوادی، گرانی، خرافه‌پرستی، فساد اخلاقی و غیره.

- قالبهای رایج در طنز منظوم به ترتیب بسامد بیشتر، مسمط، مثنوی، غزل و دوبیتی است.
 - زبان طنز، ساده، روان و آراسته و آمیخته با زبان محاوره‌ای مردم است، که فخامت و استحکام ادبی دوره‌های قبل را ندارد و صنایع مهم آن عبارتند از: کنایه، مجاز، استعاره، تشبیه، تلمیح، تمثیل، ولی تشبیه و کنایه رواج بیشتری دارد.

- شاعران مورد بحث در این تحقیق عبارتند از:
 سیداشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، دهخدا و ایرج میرزا.

اهداف تحقیق

هدف این است که سیر تاریخی طنز، انواع طنز بر حسب موضوع و ساختار و سه تن از طنزپردازان دوره ی مشروطه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. تا بخشی از ادبیات معاصر ایران به شیوه‌ای علمی تدوین گردد.

فصل اول

تعاریف

1-1- تعاریف و نقد بررسی آنها

با بررسی آثار برجسته ی ادبیات فارسی، می توان دریافت که آفرینندگان آثار شوخ طبعانه و خنده آور و غیر جدی هرچند خود افرادی دیندار، مؤمن و مؤدب بوده اند، در نوشته های خویش صفحاتی را به هزل و هجو و طنز و مطلب خنده آور اختصاص داده اند تا دمی خوانندگان خود را مشغول و سرگرم کنند و خستگی و اندوه زندگی را از آنها دور سازند و گل لبخند را بر لبان آنان بنشانند و خود نیز مدتی از غم و غصه و رنجهای اجتماعی و فشارهای روحی بیسایند. با بررسی اصطلاحات آورده شده، برای سخنان خنده آور و شوخ طبعانه، به نظر می رسد، سه یا چهار اصطلاح می تواند همه ی انواع اینگونه سخنان را زیر عنوان خود قرار دهد و دیگر اصطلاحات به نوعی همخوانی و شباهت به یکی از اینها دارند. به همین دلیل بحث عمده ی این تحقیق بر روی طنز و در کنار آن، هجو و هزل می باشد. برای بدست دادن تعریفی دقیق تر و نسبتاً جامع تر برای این اصطلاحات، ابتدا بعضی از تعاریف و

نظریات صاحب نظران و پژوهشگران ذکر می گردد و بعد به توضیح و تفسیر این تعاریف پرداخته می شود. لازم به ذکر است که چون هجو نسبت به طنز از قدمت بیشتری برخوردار است برای به دست دادن سیری تاریخی ابتدا از تعریف هجو آغاز می کنیم:

1-1-2- هجو

هجو و هجاء هر دو مصدر از «هجاء، يَهْجُو، هَجَوًا و هَجَاءً» عربی است. این کلمه در لغت به معنی عیبهای کسی را برشمردن، سرزنش کردن، مذمت و بدگویی کردن، ناسزاگویی، فحاشی، شتم کردن، لعن و نفرین و دشنام و ... آمده است؛ و آن را مقابل مدح دانسته اند.

از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرموده اند: «أَرَبِي الرَّبَا شَتْمُ الْأَعْرَاضِ وَ أَشَدُّ الشَّتْمِ، الْهَجَا» (پاینده، 1376: 50) بدترین رباها (افزودنی در کارهای حرام) ناسزایی است که درباره ی آبرو و عرض کسان گویند و سخت ترین ناسزاها هجو است. از سخن آن حضرت می توان دریافت که هجا، شتم معمولی نیست و با آن فرق دارد.

حدیث دیگری از آن حضرت به نقل از ابن اثیر در موضوع هجو آمده است: «اللَّهُمَّ إِنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ هَجَانِي وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنِّي لَسْتُ بِشَاعِرٍ، فَاهْجُهُ اللَّهُمَّ وَ لَعْنَةُ عَدَدَ مَا هَجَانِي» (لسان العرب، «هجو») خدایا عمر و بن عاص مرا هجا گوید در حالی که می داند من شاعر نیستم (قادر نیستم او را هجو کنم) پس ای خدا! او را به مکافات هر هجوی که مرا گفته، هجو و لعن کن.

از این حدیث نیز می توان دریافت که هجو به زبان یا در قالب شعر گفته شده است.

در فرهنگهای عربی نیز در معنی هجو آورده اند: «هَجَاءُ أَيْ شَتْمُهُ بِالشَّعْرِ وَ هُوَ خِلَافُ المَدْحِ». همچنین گفته اند: «هُوَ الْوَقِيعَةُ فِي الْأَشْعَارِ» یا «عَدَدَ مَعَايِبِهِ وَ وَقَعَ فِيهِ وَ شَتْمَهُ» (منجد الطلاب، «هجو»)

صاحب قابوسنامه درباره ی هجو می گوید: «اگر هجا بخواهی که بگویی و ندانی، همچنانکه در مدح کسی را بستایی، ضد آن مدح بگویی که هر چند ضد مدح بود، هجا بود.» (عنصر المعالی کیکاووس، 1364: 191)

مؤلف بدایع الافکار در تعریف هجو گفته است: «در لغت شمردن باشد و در اصطلاح مخصوص است به عداد انواع معایب و اصناف مثالب شخصی و او ضد مدح است.» (واعظ کاشفی سبزواری، 1369: 82)

در فرهنگ آنتدراج در ذیل هجو آمده است: «دشنام دادن، کسی را به شعر نکوهیدن، خلاف مدحت، و آن را ذم و قدح نیز گویند و آن چنانست که اوصاف ناشایست کسی را به قصد اهانت آن بیان کنند، خواه در نفس الامر باشد، خواه به ادعا...» (آنتدراج، «هجو»)

در لغت‌نامه دهخدا نیز در معنی هجو آمده است: «نکوهیدن، معایب کسی را بر شمردن، ضد مدح است.» (دهخدا، «هجو»)

بعضی دیگر از محققان و صاحب‌نظران درباره‌ی هجو گفته‌اند:

«اما هجو یا هجا به معنی دشنام، بدگویی، سرزنش، مسخره، مضحکه، مذمت کردن، نکوهیدن و برشمردن معایب افراد است در شعر و در نقطه مقابل مدح قرار می‌گیرد.» (موتمن، 1364: 229)

هجو «یعنی به تمسخر گرفتن عیبه‌ها و نقصها به منظور تحقیر و تنبیه از روی غرض شخصی و آن ضد مدح است.» (اسدی پور و صلاحی، 1365: 6 و 5)

«هرگونه تکیه و تأکیدی بر زشتیهای وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است.» (شفیعی کدکنی، 1384: 51)

«هجو در اصطلاح ادبی به نوعی شعر غنایی اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی نقد گزنده و دردانگیز بنا می‌شود و گاهی به سرحد دشنام یا ریشخند مسخره‌آمیز و دردآور می‌انجامد... و آن مقابل مدح است.» (حلبی، 1364: 35)

و در تعاریف دیگر، ذکر رذایل و قبایح و نفی مکارم و فضائل از شخصی یا چیزی هجو دانسته شده است.

1-1-3- ویژگیها یا عناصر اصلی و مهم تعاریف

منظور از عناصر مهم، عناصری است که در تعاریف از بسامد بیشتری برخوردارند یا اینکه در تعریف و تبیین هجو اهمیت ویژه‌ای دارند، هرچند که حتی یک بار آمده باشند. مهمترین عناصر تعاریف عبارتند از:

الف: در چند تعریف از تعریفهای مذکور، هجو مخصوص شعر دانسته شده است و تعریفهای دیگر، چیزی در این باره نگفته‌اند. پس به نظر اکثر صاحب‌نظران هجو در ادب فارسی، مخصوص شعر است و در نثر نیامده یا قابل توجه نبوده است.

ب: برشمردن زشتیها، عیب‌جویی، مسخره کردن، نکوهش، فحش و بدزبانی از ویژگیهایی است که تقریباً در تمام تعریفها آمده است. پس هجو بر بیان رذایل انسانی و زشتیها چه به صورت آشکارا و چه پنهان تأکید دارد.

ج: زشتیها و کاستی‌هایی که در هجو ذکر می‌شود؛ گاهی در فردی که هجو می‌شود وجود دارد و گاهی وجود ندارد و هجاگو این معایب و زشتیها را به او نسبت می‌دهد.

د: در بسیاری از تعاریف هجو را در مقابل یا ضد مدح قرار داده‌اند.

ه: هجو را یکی از انواع شعر غنایی دانسته‌اند.

و: هدف هجوگو از بین بردن یا لکه دار کردن شخصیت و فضایل فرد یا چیزی است که آن را هجو می کند.
 ز: هجو از اغراض شخصی سرچشمه می گیرد.

1-1-4- توضیح و تفسیر ویژگی های هجو

الف - ناپسندی هجو:

سخنان و جمله های فراوانی از بزرگان دین و اخلاق در دست است که گفتن هجو را ناپسند شمرده اند. از حضرت رسول (ص) روایت شده که «من احدث هجاء فی الاسلام فاقطعوا لسانه» هر که در اسلام هجا احداث کند یا بگوید زبانش را ببرید. (ابوالفتوح رازی، 1366: 96)

عنصر المعالی درباره هجو گوید: «... حقیر همّت مباش و هجا گفتن عادت مکن که همیشه سبوی از آب درست نیاید...» (عنصر المعالی، 1364: 185)

همچنین گروه زیادی از شاعران دوری جستن از هجو را افتخار خود دانسته اند.

جمال الدین عبدالرزاق گوید:

در نظم من تقاضا هرگز نخوانده کس در شعر من نشان ندهد هیچکس هجا

(جمال الدین عبدالرزاق، 1320: 20)

عبدالواسع جبلی گوید:

این فخر بس است مرا که ندیده هیچکس در نثر من مذمت در نظم من هجا

(جبلی، 1361: 15)

خاقانی گوید:

آسمان داند که گاه نظم و نثر بر زمین چون من مبرز کس ندید

در دو دیوانم به تازی و دری یک هجاء فحش هرگز کس ندید

(خاقانی، 1375: 673)

اما به قول مرحوم بهار «این را باید دانست که در میان شعرای ایران کمتر شاعری است که زبان به هجای دشمنان نگشاده باشد. چه وقتی بنای شعر و شاعری در کشوری بر مدیحه و پناه بردن شاعران به ممدوح نهاده شده باشد و تنها خریدار شعر پادشاهان و صدور و بزرگان باشند؛ موجود بودن هجو یکی از ضروریات آن است، چه هیچ

عملی در گیتی بدون عکس العمل متصور نیست و عکس العمل مدح، هجو است. پس نمی توان شاعری را از شعرای ایران به هجا گفتن عیب گرفت». (بهار، 1351: 159)

ب- تقابل هجو با مدح:

تقابل هجو و مدح از دیرباز در آثار شاعران و محققان به چشم می خورد به گونه ای که گروهی از صاحب نظران، مبانی شعر را از دیدگاه اغراض شعر، به مدح و هجو تقسیم کرده اند و انواع دیگر را در ذیل آنها قرار داده اند. همچنان گاهی ممدوح، مورد مدح قرار می گیرد و شاعر در ادای وظیفه و رسیدن به مقصود، در ستایش وی، داد سخن می دهد و در تجلیل و بزرگداشت او از هر تملق و دروغ و اغراق و چاپلوسی دریغ نمی ورزد. گاهی نیز اتفاق می افتد که چون به مقصود نمی رسد؛ همان ممدوح را، مورد نفرت و بغض خویش قرار می دهد و برای فرو نشانیدن آتش خشم و کین خود، از نسبت دادن هر گونه رذیلت به ممدوح سابق و سلب هر نوع فضیلت از وی خودداری نمی ورزد.

البته بسیاری از مواقع نیز هجوها به تحریک ممدوح و بر ضد دشمنان ممدوح سروده شده اند. در واقع بیشتر ستایشهای اغراق آمیز و تا حدود زیادی غیر واقعی است که مداح به طمع ثروت و صلّه و مقام و منزلت و گاهی عفو، برای ممدوح بیان می کند. هر کس به صورت ذاتی از تعریف و ستایش و تمجید خوشش می آید و چون مدح شود، غرق در لذت و خوشی می گردد و دیدگانش بر کاستی ها و نقصهای خود بسته می شود؛ از این رو گفته اند مدح دام راه انسانها و فریب دهنده و مانع ترقی و تکامل بشر است. چون ممدوح از تملقها و مدحهای اغراق آمیز دروغین، خود را برتر از آنچه هست می داند و دیگر در فکر تکامل خود نیست و تباه می شود. امیر خسرو دهلوی می گوید:

از گفتن مدح دل بمیرد شعر از چه تر و فصیح باشد
گردد ز نفس چراغ، مرده گر خود نفس مسیح باشد

(دهلوی، 1343: 608)

آنچه این پرده ی خودپرستی و خودپسندی را تا حدی تکان می دهد یا کنار می زند هجو است. هرگاه این مدعیان بزرگی و عظمت، هجو و مذمت خود را بشنوند، آشفته خاطر می شوند و معلوم می شود که این غریزه ی خودخواهی در وجود آنها فعال و پرکار است و تحمل شنیدن سخنی خلاف میل خود را ندارند. هر چند هجو شیوه ی پسندیده ای نیست و از اغراض شخصی، خاصه کینه، غرض، خودبینی و طمع سرچشمه می گیرد و علت آن شاید، ناامیدی و بازماندن از صلّه و ثروت و برآورده نشدن خواسته های به حق و ناحق است؛ اما زیان ستایش و